شناخت وهّابیت

بر اساس
تحقیق نه بر مبنای تقلید

**تألیف:**

**عبدالرحمن فاتح**

|  |  |
| --- | --- |
| **عنوان کتاب:** | شناخت وهّابیت بر اساس تحقیق نه بر مبنای تقلید |
| **تألیف:** | عبدالرحمن فاتح |
| **موضوع:** | عقاید کلام - پاسخ به شبهات و نقد کتاب‌ها |
| **نوبت انتشار:**  | اول (دیجیتال)  |
| **تاریخ انتشار:**  | دی (جدی) 1394 شمسی، ربیع الأول 1437 هجری |
| **منبع:**  |  |
|  |  |
| **این کتاب از سایت کتابخانۀ عقیده دانلود شده است.****www.aqeedeh.com** |  |
| **ایمیل:** | **book@aqeedeh.com** |
| **سایت‌های مجموعۀ موحدین** |
| www.mowahedin.comwww.videofarsi.comwww.zekr.tvwww.mowahed.com |  | www.aqeedeh.comwww.islamtxt.com[www.shabnam.cc](http://www.shabnam.cc)www.sadaislam.com |
|  |  |
|  |
| contact@mowahedin.com |

**بسم الله الرحمن الرحیم**

فهرست مطالب

[فهرست مطالب ‌أ](#_Toc440437847)

[مقدّمه 1](#_Toc440437848)

[وهّابیت چیست؟ 3](#_Toc440437849)

[شرح حال مختصر پيرامون شيخ الاسلام ابن تيميه**/** 3](#_Toc440437850)

[شرح حال مختصر در مورد شيخ محمد بن عبدالوهاب**/** 6](#_Toc440437851)

[حدیث (نجد قَرْن الشیطان) چیست؟ 9](#_Toc440437852)

[ریشه و اساس وهّابیت 13](#_Toc440437853)

[علل نسبت واژۀ وهّابیت بسوی شیخ الاسلام/و شیخ محمد/ چیست؟ 17](#_Toc440437854)

[آیا حال در جهان وهّابی وجود دارد یا خیر؟ 18](#_Toc440437855)

[پس چرا بعضی‌ها وهّابی می‌گویند؟ 18](#_Toc440437856)

[چه کسانی هستند که دیگران را متهم به این واژه می‌نمایند؟ 20](#_Toc440437857)

[پس چه باید کرد تا از تهمت‌زدن بر دیگران رهائی یافت؟ 21](#_Toc440437858)

[سخن پایانی 23](#_Toc440437859)

مقدّمه

الحمدلله وحده والصلوة والسلام على من لا نبي بعده:

از آنجائی که امت اسلامی امروزه به انحطاط روبروگردیده، واین عقب‌افتادگی هم دارای عواملی می‌باشد که امّت اسلامی را تهدید می‌نماید، بناءً بر ما مسلمانان لازم است که در چنین بُرهه از زمانی عوامل انحطاط خودمان را دانسته و برای از بین‌بردن آن‌ها از هیچ‌گونه سعی و تلاش دریغ نورزیم. از جملۀ این عوامل، تعصُّبات و اختلافات بی‌مورد است، که در حقیقت این همان خواستۀ دیرینۀ استعمار در هرگوشۀ جهان می‌باشد. در واقع امروزه دشمنان اسلام چنان در راه تفرقه انداختن میان مسلمین تلاش می‌کنند و به اشکال مختلف مسلمان‌ها را که برادران یکدیگر اند به جان هم می‌اندازند و به اشکال گوناگون از آب گِل آلوده ماهی می‌گیرند، که یکی از این موارد می‌توان اطلاق واژۀ تحت عنوان (وهّابیت) اشاره کرد؛ آنان امت اسلامی را در تحت این عنوان بجان هم انداخته و خیلی از علماء، دانشمندان و نخبگان امّت اسلامی را تحت این واژه بدنام نموده‌اند؛ روی این ملحوظ بر ما لازم است که با این واژه شناخت درست داشته باشیم تا خدای نکرده نافهمیده به آبروی برادران مسلمان خویش تاخت و تاز ننموده و تبلیغات مرموزانۀ دشمن را لبّیک نگوئیم؛ براین اساس بندۀ حقیر با استفاده از وقت، این رسالۀ کوچکی را که روی دست دارید، بر مبنای تحقیق نه بر مبنای تقلید، نوشتم تا ان‌شاءالله پیش‌زمینۀ باشد برای جلوگیری از دسایس این شیاطین بزرگ، و شناختی با این واژه برای طالبان حق و حقیقت. چرا که به باور بنده متأسفانه برخی از کتبی که در جامعۀ ما (افغانستان) نوشته شده بر اساس تقلید کورکورانه و تعصُّبات اندیشه‌ای نگارش یافته که در واقع در آن کتب نامی از تحقیق و پژوهش یافت نمی‌گردد؛ بعنوان مثال: کتاب «البيانات الصادقة في أحوال فرقة الوهّابية»که هر انسان اهل تحقیق و نظر، بمجرد کوتاه‌ترین نظراندازی و مطالعۀ آن درخواهد یافت که نشانۀ از صدق و راستی در آن موجود نبوده و باید نامش را «البيانات الكاذبة» گذاشت، و همچنان باکمال تأسف باید گفت که کتب دیگری هم پیرامون این موضوع نگارش یافته و موجود است که بر روش «البيانات الكاذبة» تألیف شده است، هرگاه انسان عاقلی این کتب بی‌اساس را مطالعه نماید این سؤالات در ذهنش پدید می‌آید که: مراجع چنین کتبی از کجاست؟ از طرف چطور مردم جاهلی پخش و نشر می‌گردد؟ آیا نویسندگان و ناشران چنین کتبی از خداوندأ نمی‌ترسند که این قدَر دروغ‌پردازی نموده و آشکارا بر مسلمانان افتراء می‌نمایند؟ آیا این‌ها از مردم شرم نمی‌کنند که روزی فرا خواهد رسید که اباطیل و خرافه‌گویی‌های آن‌ها إفشاء خواهد گردید؟ به هرحال شاید این رساله با اکثر نوشته‌های پخش شده و سخنان شایع شده در جامعۀ ما تفاوت داشته باشد، اما از شما خوانندۀ گرامی تقاضا می‌کنم که چند نکته را از یاد نبرید:

1. تعصّب را کنار بگذارید.
2. بر اساس تحقیق روان باشید نه بر مبنای تقلید.
3. گفتۀ هیچکس را بدون بررسی و تفحّص درآن، نپذیرید.

﴿وَقُلۡ جَآءَ ٱلۡحَقُّ وَزَهَقَ ٱلۡبَٰطِلُۚ إِنَّ ٱلۡبَٰطِلَ كَانَ زَهُوقٗا٨١﴾ [الإسراء: 81].

عبدالرحمن فاتح

هرات

پنجشنبه 18 رمضان المبارک 1432هـ ق 27|5| 1390

وهّابیت چیست؟

وهّابیت همان واژۀ است که از سال‌های متمادی باعث ایجاد تفرقه میان امّت اسلامی گردیده و سبب بدنام گردیدن خیلی از علماء و دانشمندان اسلامی شده است. غالباً مردم ما وهّابیت را نسبت به شیخ محمد بن عبدالوهاب/ می‌دهند، و بعضاً هم که خیلی بلندپروازی می‌نمایند و ادّعای علم و دانش می‌کنند، می‌گویند: وهّابیت درختی است که شیخ الاسلام ابن تیمیه/ آن را غرس نموده و شیخ محمدبن عبدالوهاب/ آن را پرورش داده و آن را آبیاری نموده است امّا اینکه تا چه حدی این اقوال قابل قبول است باید پیرامون موضوع بحث نمود امّا قبل از وارد شدن به بحث اصلی خوب است شرح حالی مختصر پیرامون این دو شخصیت مصلح «شیخ الاسلام ابن تیمیه/ و شیخ محمدبن عبدالوهاب/» بدانیم تا ان‌شاءالله وسیلۀ برای شناخت بیشترموضوع اصلی گردد.

شرح حال مختصر پيرامون شيخ الاسلام ابن تيميه**/**

نامشان تقی الدین احمد بن عبدالحلیم بن عبدالسلام مشهور به شیخ الاسلام ابن تیمیه الحرّانی الدمشقی الحنبلی بوده و ایشان در شهر حرّان در دهم ربیع الاوّل سال 661 هـ ق بدنیا آمدند، هنوز به سن هفت سالگی نرسیده بودند که مغول‌ها شهر حرّان را تصرف نمودند و بر این اساس خانوادۀ‌شان مجبور به هجرت از حرّان بسوی شام شدند، شیخ‌الاسلام ابن تیمیه/ بنا به گفتۀ شاگردشان حافظ ابن عبدالهادی/ به نزد بیش از 200 عالم و استاد زانوی تلمّذ و شاگردی گذاشتند، ایشان در زندگی پربار خویش شاگردان زیادی را نیز تربیت نمودند که هر کدام آن‌ها سرآمد فقها، محدّثین، و مؤرّخین بودند، از جمله: علاّمه ابن قَیم جوزی/، علاّمه شمس الدین ذهبی/، علاّمه ابن عبدالهادی/ و علاّمه ابن کثیر/ و غیره.

شیخ الاسلام/ کتاب‌های زیادی را نیز نوشتند که نقل است از شاگردشان حافظ ذهبی/ که می‌گوید: «تصنیفات شیخ الاسلام ابن تیمیه/ را تا یک هزار تصنیف (کتاب، رساله و بحث‌های علمی) شمردم، ولی باز هم بعد از آن کتب دیگری را نیز دیدم». در اینجا مناسب می‌بینم که بعضی از کتب شیخ الاسلام/ را به معرفی بگیرم، بعنوان مثال: «1- الفتاوى الكبرى. 2- اقتضاء الصراط المستقيم لمخالفة أصحاب الجحيم. 3- تعارض الحسنات والسيئات. 4- التعليق على فتوح الغيب لعبد القادر الكيلاني/. 5- الفتاوى الحموية الكبرى. 6- سؤال في معاوية بن أبي سفيانس. 7– السياسة الشرعية في إصلاح الراعي والرعية. 8- الفرق بين أولياء الرحمن وأولياء الشيطان. 9- العقيدة الواسطية. 10- منهاج السنة النبوية في نقض كلام الشيعة القدرية. 11- رفع الملام عن الأئمة الأعلام».

سرانجام ایشان به سن 67 سالگی در اواخر شوّال 728 هـ. ق. مریض گردیدند و مریضی‌شان بیست و چند روز طول کشید تا اینکه در سحرگاه بیست و دوّم ذی القعده 728 هـ ق بعد از یک عمر دفاع از کتاب، سنّت و اصحاب کرامش و مبارزه بر علیه شرکیات و بدعات، در قلعۀ دمشق جهان فانی را وداع گفتند. (إِنَّا لِلَّـهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ).

شیخ الاسلام ابن تیمیه/ بدون شک مجدِّدعصر خودش بود، و این را زمانی انسان درک می‌کند که کتب و زندگی شیخ/ را مورد مطالعه قرار دهد، واقعاً شیخ الاسلام/ در مقابل مغول‌های متجاوز، و اهل بدعت مردانه ایستادگی می‌نمود، و همین مقابله‌ها بود که باعث بر آن شد تا از جانب گروه‌های مخالف مورد اتهام و افتراء قرار بگیرد و بر این شخصیت دروغ‌های شاخدار بسازند؛ مثل اینکه می‌گویند: که شیخ: قائل به تجسیم اللهأ بوده و یا اینکه ایشان ناصبی بوده است و یا کرامات اولیاء را انکار می‌کرده است و غیره... ولی انسان هرگاه به کتب شیخ الإسلام/ مراجعه نماید در می‌یابد که همۀ این سخن‌های که در فوق ذکر شد و امثال این، گفته‌های بی‌اساس و بی‌بنیاد است؛ مَخْلَص سخن اینکه شیخ الإسلام/ یکی از مجدّدین این امّت و از بزرگان اهل سنّت و جماعت می‌باشند.

در اینجا لازم می‌بینم که مطالعۀ کتاب «جلاء العنين في محاكمة أحمدين» نوشتۀ «نعمان بن محمود بن عبد الله، أبو البرکات خیر الدین، الآلوسی (المتوفى: 1317هـ ق)» فرزند ارشد «علّامه آلوسی، صاحب تفسیر روح المعانی» که به افتراءات وارده بر شیخ‌الاسلام ابن‌تیمیه/ که از جانب ابن حجر هیثمی (عفا الله عنه) بر ایشان وارد شده را خط بطلان کشیده است؛ به خوانندۀ عزیز توصیه نمایم.

اگراللهأ بندۀ حقیر را توفیق دهد ان‌شاءالله اراده دارم که بزودی رسالۀ را تحت عنوان «ردّی بر بعضی از شبهات وارده به شیخ الاسلام ابن تیمیه/» را به نگارش بگیرم، و در آن بعضی از شبهات وارده را با استناد از کتب شیخ/ ردّ نمایم.

خوانندۀ گرامی اگر معلومات بیشتر پیرامون زندگی شیخ الاسلام/ می‌خواهید به «تاریخ دعوت و اصلاح جلد دوّم نوشتۀ علاّمه ابوالحسن ندوی/ و ترجمۀ مولانا ابراهیم دامنی/» مراجعه نمائید.

شرح حال مختصر در مورد شيخ محمد بن عبدالوهاب**/**

شیخ محمد بن عبدالوهاب بن سلیمان الحنبلی/. ایشان در عیینِه که شهر کوچکی از بلاد نجد است در سال 1115 هـ ق بدنیا آمدند، دروس ابتدائی خویش را در همانجا خوانده و بعد از آن به مدینۀ منوره آمده و دروس خود را ادامه دادند؛ شیخ/ سال‌ها با مستعمرین و مبتدعین مبارزه نموده و در راه تحکیم عقیدۀ صحیح و خالص از هیچگونه سعی و تلاش دریغ نورزیدند که این موضوع را انسان می‌تواند از لابلای کتب شیخ/ پیدا نماید همچنان‌که علاّمه سید ابوالحسن ندوی/ در مورد شیخ محمدبن عبدالوهاب/ اینگونه می‌نگارد: «شیخ محمدبن عبدالوهاب/ در محدودۀ اصل دائرۀ توحید خالص، ریشه‌کنی مراسم و آثار شرک، استیصال علائم و خرافات جاهلیت (که برخی از مظاهر آن به علت گذشت زمان، جهل و نادانی، غفلت و تساهل علماء در قسمت شرقی جزيرة العرب در بعضی از مناطق و قبائل ترویج یافته بود)، فرق توحید الوهیت، توحید ربوبیت و توحیدی که خداوندﻷ از بندگانش می‌پذیرد، و در قرآن کریم بصراحت به سوی آن دعوت شده، آن را توضیح و تشریح نموده است»([[1]](#footnote-1)).

شیخ محمدبن عبدالوهاب/ بعد از سال‌ها دعوت بسوی یکتاپرستی و توحید خالص سرانجام درسال 1205 هـ ق که 91 بهار از عمرشان گذشته بود از دنیا رفتند. ﴿إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّآ إِلَيۡهِ رَٰجِعُونَ١٥٦﴾ [البقرة: 156].

شیخ/ هرگز مذهب و یا حرکتی را بنام وهّابیت تأسیس ننمودند، بلکه دعوت اصلاحی شیخ/ بنا به گفتۀ مولانا ندوی/ همان دعوتی است که الله از بندگانش خواسته و قرآن کریم نیز بصراحت تمام بسوی آن دعوت نموده است؛ امّا آنچه دشمنان به اونسبت می‌دهند و شبهاتی را پیرامونش گِرد آورده‌اند از همان خدا ناترسی آن‌هاست که بخاطرحفظ جایگاهشان مجبور اند دست به دسیسه و دروغ‌پردازی بزنند؛ از جمله شبهات ذیل را به این بزرگوار نسبت می‌دهند:

1ـ یکی اینکه می‌گویند گویا ایشان گفته‌اند که عصای من سودمندتر از پیامبرص است (معاذالله). 2ـ گویا اینکه ایشان به مقام و کرامات علماء و صالحین معتقد نبوده‌اند. 3ـ گویا اینکه ایشان شفاعت پیامبرص را قبول ندارند. 4ـ می‌گویند، ایشان مردم را از زیارت قبرپیامبرص و بقیه مسلمانان منع می‌نموده است. 5ـ گویا اینکه شیخ معتقد به صلوات فرستادن به پیامبرص نبوده است. 6ـ می‌گویند که ایشان به کتب ائمه اعتنای نمی‌کردند و خودشان را مجتهد معرفی می‌نموده‌اند. 7ـ گویا اینکه شیخ/ مسلمانان را از چند قرن پیش، بجز کسانی را که هم‌رأی ایشان بودند تکفیر می‌نموده‌اند. 8 ـ می‌گویند که ایشان گفتند که اگر می‌توانستم قُبَّة حضرت رسول اکرمص را تخریب می‌کردم. 9 ـ گویا اینکه شیخ/ گفته‌اند که اگر می‌توانستم ناودان (طلائی) خانۀ کعبه را برمی‌داشتم و بجای آن ناودان چوبی می‌گذاشتم.10ـ می‌گویند که شیخ محمدبن عبدالوهاب/ به تجسیم برای اللهأ قائل بوده است و غیره... همۀ این‌های که ذکر گردید و دیگر افتراءاتی که به ایشان نسبت می‌دهند بی‌اساس و بی‌بنیاداست زیرا اگر کسی از نزدیک با ایشان و عقیدۀ‌شان آشنائی پیدا نماید در خواهد یافت که چنین افتراءاتی در هیچ یک از کتب شیخ/ وجود ندارد.

خوانندۀ گرامی!

آنچه شما در فوق پیرامون شبهات وارده بر شیخ محمد بن عبدالوهاب/ خوانده‌اید برگرفته از کتاب خودشان بنام (الرسائل الشخصية) که این کتاب پیرامون عقیدۀ شیخ/ بحث می‌نماید، می‌باشد؛ جالب اینکه این شبهات درزمان حیات شیخ/ به ایشان نسبت داده شده است. روی این اساس، کتاب مذکور به تعداد 51 نامه از نامه‌های اعزامی شیخ/ است که برای مخالفین‌شان در هر گوشۀ جهان فرستاده شده است؛ برای کسی که می‌خواهد پیرامون این موضوع تحقیق نماید، خواندن این کتاب حتمی است.

در اینجا لازم می‌بینم که بعضی از کتب شیخ را معرفی نمایم: «1 ـ كتاب التوحيد 2 ـ الأصول الثلاثة 3 ـ آداب المشي إلى الصلوة 4 ـ أحاديث الفتن والحوادث 5 ـ أصول الدين الإسلامي مع قواعده الأربعة 6 ـ الرد على الرافضة 7 ـ الرسائل الشخصية 8 ـ عقيدة الفرقة الناجية، أهل السنة والجماعة 9ـ مختصر السيرة و غيره...».

شبهۀ دیگری هم است که بعضی از مخالفین تنگ‌نظر و کم فکرپیرامون شیخ/ وارد می‌نمایند و برای تخریب چهرۀ دعوت شیخ/ از این حَرْبَه استفاده می‌نمایند، پیرامون حدیث (نجد قَرْن الشیطان) است. از سخن پیامبرص سوء برداشت می‌نمایند و تلبیس با سخن پیامبرص می‌کنند. اینجا لازم است که پیرامون این موضوع هم بحث کوتاهی داشته باشیم.

حدیث (نجد قَرْن الشیطان) چیست؟

آنچه که امام بخاری/ درصحیح خودشان روایت می‌کنند: «عَنْ ابْنِ عُمَرَب قَالَ: ذَكَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّـهُ عَلَيْهِ وسَلَّمَ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي شَامِنَا اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي يَمَنِنَا قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّـهِ! وفِي نَجْدِنَا قَالَ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي شَامِنَا اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي يَمَنِنَا قَالُوا: يَا رَسُولَ اللَّـهِ! وفِي نَجْدِنَا فَأَظُنُّهُ قَالَ فِي الثَّالِثَةِ هُنَاكَ الزَّلَازِلُ والْفِتَنُ و بِهَا يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ». (حدیث شماره 7094).

از این حدیث گروهی دروغ‌پرداز و افتراکننده، استدلال می‌نمایند: «که در این حدیث (نجد) محل زادگاه شیخ محمدبن عبدالوهّاب/ مورد نکوهش قرار گرفته و آنجا محل فتنه‌ها و بیرون شدن شاخ شیطان است، و یا اینکه مردم آن پیروان شیطان و قرین شیطان هستند».

امّا اینکه این استدلال تا چه حدّی قابل قبول است، باید پیرامون آن بحث نمائیم، تا صحیح و یا غلط بودن استدلال معلوم گردد.

پيرامون اين موضوع بايد چند نكته را فراموش ننمود:

1. کلمۀ نَجْد در لغت عربی به هر زمین مُرتَفع و بلند اطلاق می‌گردد.
2. زمانی که فهمیده شدکه نَجْد به هر زمین مرتفع اطلاق می‌گردد، بناچار باید برای معلوم کردن منطقۀ نَجْد، مراد حدیث مزبور از روایات دیگر و اقوال علماء استفاده نمائیم تا مطلب برایمان واضح گردد. در این مورد روایات دیگری است که روشن می‌گردد مراد از نَجْد همان منطقۀ عراق است، بعنوان مثال به احادیث ذیل توجه فرمائید: 1ـ این حدیث را امام بخاری/ درصحیح خودشان از ابن عمرب روایت می‌نمایند که پیامبرص «أَنَّهُ قَامَ إِلَى جَنْبِ الْـمِنْبَرِ فَقَالَ الْفِتْنَةُ هَا هُنَا الْفِتْنَةُ هَا هُنَا مِنْ حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ أَوْ قَالَ قَرْنُ الشَّمْسِ». (حدیث شماره 7092) در روایت دیگری که امام مسلم/ آن را در صحیح خودشان از ابن عمرب روایت می‌کنند که ایشان از پیامبرص در حالی که روی بطرف مشرق کرده بودند، شنیدند که می‌فرمودند: «أَلَا إِنَّ الْفِتْنَةَ هَاهُنَا، أَلَا إِنَّ الْفِتْنَةَ هَاهُنَا، مِنْ حَيْثُ يَطْلُعُ قَرْنُ الشَّيْطَانِ» (حدیث شماره 2905) «بایددانست که طرف مشرق مدینه، عراق قراردارد نه نجدی که مشهوراست» باز هم امام طبرانی/ در المعجم الکبیر حدیث دیگری روایت می‌کنند که برای واضح شدن مطلب خوب است آن را نیز دراینجا درج نماییم: «عَنِ ابْنِ عَبَّاسٍ، قَالَ: دَعَا نَبِيُّ اللَّـهِ صَلَّى اللَّـهُ عَلَيْهِ وسَلَّمَ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ بَارِكْ لَنَا فِي صَاعِنَا وَمُدِّنَا، وَبَارِكْ لَنَا فِي مَكَّتِنَا ومَدِينَتِنَا، وَبَارِكْ لَنَا فِي شَامِنَا وَيَمَنِنَا، فَقَالَ رَجُلٌ مِنَ الْقَوْمِ: يَا نَبِيَّ اللَّـهِ، وَعِرَاقِنَا، فَقَالَ: إِنَّ بِهَا قَرْنَ الشَّيْطَانِ، و نبح الْفِتَنِ، و إِنَّ الْـجَفَاءَ بِالْـمَشْرِقِ». (حدیث شماره 12388) از این روایات بصورت واضح دانسته می‌شود که مراد از نَجْد در حدیث مورد بحث همانا عراق است، علماء و محدثین عموماً نظرشان پیرامون این حدیث همان عراق است؛ در ضمن فتنه‌های برخاسته از عراق نیز نشان‌دهندۀ آن چیزی است که مراد ما در اینجا است؛ بعنوان مثال: نقشۀ شهادت حضرات عثمان، علی و حسین از عراق طرح‌ریزی شد، اختلاف میان مسلمین در صِفِّین و جَمَلْ از عراق ظهور کرد، فتنۀ قرامطه‌ها، رافضی‌ها و مغول‌ها و غیره فتنه‌ها و فسادها همه مهد ظهور آن‌ها عراق است.
3. آنچه که در ذم و یا مدح اماکن می‌آید چرا باید به اشخاص انتساب گردد؟ این عمل درست نیست؛ بعنوان مثال، در احادیث فوق عراق ذمّ شده است، حال زمانی ما می‌بینیم از نخبگان علماء، فقهاء، زهّاد و محدّثینی مثل امام ابوحنیفه/ سفیان ثوری/ و غیره از بزرگان در آنجا زیست داشتند، بناءً آنچه در ذمّ عراق آمده برای ایشان سرایت نمی‌کند.
4. آنچه در فوق نگاشته شد بیانگر دروغ و پوچ بودن ادّعای کسانی است که این حدیث را بر علیه شیخ محمدبن عبدالوهّاب/ بکار می‌گیرند، حال به فرض اینکه این استدلال پوچ آن‌ها قابل قبول باشد، ما از ایشان می‌پرسیم که «فتنۀ دعوت شیخ/ چیست؟ آیا دعوت بسوی توحید و مبارزه بر علیه بدعات و خرافات فتنه است؟»([[2]](#footnote-2)).

ریشه و اساس وهّابیت

وهّابیت درقرن دوّم هجری قمری توسط شخصی بنام عبدالوهّاب بن عبدالرحمن بن رستم خوارجی أباضی در شمال أفریقا و اندلس ظهور کرد، این شخص گروهی را تشکیل داد که آن را مسمّی به وهّابی نمودند، خود و پیروانش عقاید مزخرفی داشتند، خیلی از احکام دینی را زیر پا نموده و لغو کردند، این گروه با اهل سنت تفاوت داشتند، از آنجائی که این گروه از أفریقا پا فراتر نگذاشت، بناءً این مطالب را می‌توان از کتب تاریخ اهل مغرب جستجو نمود، بعنوان مثال: «1ـ الفرق الإسلامية في شمال أفريقا «صفحة 250» 2ـ تاريخ شمال أفريقا ـ جلد 2 صفحات 40 الى 50 ـ 3 ـ المغرب الكبير، العصرالعباسي «4/551 و 552». به هرحال، این اساس و بنیاد این گروه ضالّه می‌باشد.

در اینجا نکتۀ دیگری را هم خوب است اضافه نمایم، و آن اینکه همچنان که قبلاً یادآوری نمودیم در جامعۀ ما وهّابیت را بسوی شیخ محمدبن عبدالوهّاب/ إرجاع می‌نمایند، و یا اینکه به شیخ الاسلام ابن تیمیه/ نسبت می‌دهند، درحالی که اگر اندکی تأمّل صورت گیرد، دانسته خواهد شد که این یک افتراء محض است؛ شايد کسی سؤال نماید که شما از کجا با اين جدّیت کامل اين موضوع را ردّ می‌نمائید؟

جواب از دو طریق است: 1ـ همچنان که قبلاً بیان کردیم بانی وهّابیت کسی دیگری است 2ـ آنچه در بعضی از کتب اهل مغرب است وقتی که دیده می‌شود این دروغ را افشاء می‌نماید، بعنوان مثال: آنچه را احمدبن محمد الونشریسی/ درکتابش «المعيار المعرب في فتاوى أهل المغرب (11 / 168)» آورده است ذکر می‌نمایم، وی می‌نویسد: از شیخ علی بن محمد اللخمی/ دربارۀ مردم سرزمینی که وهّابیان برای آن‌ها مسجدی ساخته‌اند، سؤال شد که حکم نمازخواندن در آن مسجد چیست؟ (سؤال در کتاب المعیار به شکل گسترده‌تری مطرح شده است) شیخ اللخمی/ در جواب چنین می‌گوید: «این فرقه از خوارج، گمراه و کافر هستند، خداوند ریشۀ آن‌ها را از زمین برکند؛ باید مسجد ویران شود و آنان از سرزمین مسلمانان دور گردند». حال اصل سخن اینجاست که شیخ الونشریسی/ درسال 914 هـ ق از دنیا رفته است و شیخ اللخمی/ درسال 478 هـ ق دنیا را و داع گفته است، ولی شیخ الاسلام ابن تیمیه/ درسال 728 هـ ق دارفانی را ترک کرده است و شیخ محمدبن عبدالوهّاب/ در سال 1206 از دنیا رخت سفر بربسته است؛ یعنی اینکه شیخ اللخمی/ (فتوی‌دهنده) 250 سال قبل از شیخ الاسلام/ فوت نموده‌است، و تفاوت تاریخی بین شیخ محمدبن عبدالوهّاب/ و شیخ الونشریسی/ 292 سال و تفاوت زمانی شیخ محمدبن عبدالوهّاب/ باشیخ اللخمی/ 728 سال بوده‌است؛ حال سؤال اینجاست که آیا شیخ الونشریسی/ و شیخ اللخمی/ غیب می‌دانستند که چندین قرن بعد از خودرا فتوی بدهند؟ هرگز چنین چیزی قابل قبول نیست؛ بناءً در اخير نتيجه مي‌گيريم كه نسبت وهّابيت بسوي شيخ محمدبن عبدالوهّاب/ و شيخ الاسلام ابن تيميه/ كاملاً غلط و مخالف باعقل و تاريخ مي‌‌باشد، بلکه وهّابیت همان روشی است که عبدالوهّاب رستمی آن را پایه گذاری نمود([[3]](#footnote-3)).

علل نسبت واژۀ وهّابیت بسوی شیخ الاسلام**/**
و شیخ محمد**/** چیست؟

جواب این سؤال می‌تواند عناوین ذیل باشد:

1. بعضی‌ها ندانسته براساس تقلید کور کورانه از دیگران چنین نسبت دروغی را به شیخ‌الاسلام ابن تیمیه/ و شیخ محمدبن عبدالوهّاب/ می‌دهند.
2. برخی بر مبنای دشمنی و کینه و عداوتی که ناشی از جهل آن‌هاست به چنین عملی ننگین دست می‌زنند.
3. و علت اساسی و عمده‌اش اینست که هرگاه کسی خواسته باشد در مقابل استعمار و مبتدعین قَدْ عَلَم نماید، استمارگران و مبتدعین عادت‌شان بر اینست که از هر طریقی که شده تلاش برای نابودی شخص می‌نمایند، حتی به دروغ و افتراء هم که شده در مقابلش کوتاه نمی‌آیند؛ مستعمرین و مبتدعین عصرشیخ محمدبن عبدالوهاب/ زمانی پیشرفت و مقابله‌های شیخ/ را مشاهده نمودند، خواستند جلوی گسترش دعوت شیخ/ را بگیرند، بناءً بناچار همان لباس آماده شدۀ منفور عبدالوهاب رستمی را به تن دعوت شیخ محمد/ نمودند تا بتوانند از این طریق مردم را از پیرامون این دعوتگر مصلِح دور کنند، و از دروغ به زبان او افتراء بستند تا مسلمانان را بر علیه او بشورانند، «به بعضی ازاین افتراها دربخش شرح حال شیخ/ اشاره نمودیم».

با عرض تأسف بعضی از مسلمانان ساده‌لوح که بیخبر از دسیسۀ استعمارگران بودند این تبلیغات دشمن را قبول نموده، داعی و بوق تبلیغاتی بی‌اساس استعمار شدند.

آیا حال در جهان وهّابی وجود دارد یا خیر؟

براساس آنچه در بحث‌های قبل از تحقیقات گذشت، نتیجه می‌گیریم که امروزه در جهان وهّابیتی وجود ندارد، بلکه دعوت عبدالوهّاب رستمی در همان قرن دوّم از منطقۀ افریقا پا فراتر نگذاشت، دعوت و پیروانش در همانجا در نطفه خفه گردیدند، و این وهّابیتی که امروز مروّج است و آن را به شیخ محمدبن عبدالوهّاب/ و یا به شیخ الاسلام ابن تیمیه/ نسبت می‌دهند در بحث‌های قبل دروغ‌بودن آن را واضح نمودیم.

پس چرا بعضی‌ها وهّابی می‌گویند؟

یک ضعف عمدۀ که امروز بعضی از مسلمانان دارند، اینست که برخی از مطالب شایع شده را بدون تحقیق پذیرفته و دنبال می‌نمایند؛ واقعیت امر اینست که امروزه وهّابیت به واژۀ درآمده که دشمنان پیرامون این کلمه کارهای ذیل را انجام می‌دهند:

1. اشباع‌نمودن غرائز شخصی‌شان، بعنوان مثال: آنچه در کتاب (تاریخ جدید کشورهای عربی، نوشتۀ و لادیمیربار اسوویچ لوستکی ـ و ترجمۀ رفیع رفیعی ـ چاپ 1379 انشارات علمی و فرهنگی، صفحۀ 63) آمده، بخدمت‌تان عرض می‌نمایم: نویسنده در مورد برداشت خودش از وهّابیت چنین می‌نویسد: «که وهّابی‌ها نواختن آلات موسیقی را ممنوع اعلام کرده بودند و با هرگونه بی‌قیدی و بی‌هرزگی جنسی مخالفت می‌کردند» حال از شما خوانندۀ گرامی می‌پرسم، آیا دین مقدّس اسلام بر علیه آنچه این شخص آن را وهّابیت معرفی می‌کند، همواره درمبارزه نبوده و نیست؟

گروه دیگر بخاطر رسیدن به اهداف خویش که همانا روافض و همدستان‌شان هستند، هرنوع دفاع از آل و اصحاب پیامبرص، مبارزه بر علیه شرکیات، بدعات و خرافات، افشاء نمودن طاغوت و طاغوتیان را علامه و نشانۀ وهّابیت می‌دانند.

خلاصه اینکه این نام‌گذاری بر اساس سلیقه‌های شخصی صورت می‌گیرد، یعنی اینکه هر کس بر اساس آرزوها و امیال این مردم رفتار نکند او را وهّابی می‌گویند. این گروه‌ها بر مبنای شناخت درست در حرکت نیستند بلکه بر اساس ظنّ، گمان و خواهشات نفسانی خودشان در حرکت‌اند.

1. تفرقه انداختن در میان مسلمین و شگاف ایجاد نمودن در میان صفوف مرصوص مسلمین؛ در واقع این همان هدف پربار استعمار مُفْسِد است که در هر زمان (از آب گِل آلود ماهی می‌گیرد) و به این خواسته‌اش زمانی می‌رسد که مسلمانان را پارچه پارچه نموده و میانشان تفرقه ایجاد نماید، امروزه استفاده نمودن از واژۀ وهّابیت بزرگترین اسلحۀ سرد بر علیه اتفاق و اتحاد مسلمین است، در واقع این همان چیزی است که امروز بطور بسیار واضح و آشکار مشاهده می‌نمائیم.

چه کسانی هستند که دیگران را متهم به این واژه می‌نمایند؟

کسانی که واژۀ (وهّابیت) را بر علیه دیگران بکار می‌بندند و به هرکس که دلشان خواست خطاب می‌کنند، به چند دسته تقسیم می‌شوند:

1. دشمنان اسلام که در واقع شایع‌کنندۀ این نام و نشان هستند.
2. این گروه را بعضی از مردمی تشکیل می‌دهند که فاصله گرفته از قرآن و سنّت هستند، این گروه باید تجدید نظر نموده و به قرآن و سنّت مراجعه نمایند.
3. گروه سوم را کسانی تشکیل می‌دهند که مغرِض اند و بخاطر منافع شخصی خود، و به منظور ریختن آبروی یک مسلمان این کار را انجام می‌دهند، این گروه باید از خداوندأ بترسند و در فکر ریختن آبروی برادر مسلمان‌شان نباشند.
4. این گروه کسانی‌اند که بخاطر بخل و حسادتی که به پیشرفت دینی یک شخص دارند، بمنظور خدشه‌دار کردن آن شخص و به علت اشباع نمودن خواهشات نفسانی خود مُتَوَسِّل به این کار می‌شوند، این گروه باید بدانند که عزّت و ذلّت از جانب خداوندأ است، کسی را که خداوندأ عزت دهد کسی نمی‌تواند او را ذلّت دهد، و کسی را که اللهأ ذلیل سازد کسی نیست که او را عزت دهد، پس انجام‌دادن این عمل نه تنها اینکه مؤثّر نیست بلکه انجام‌دهندۀ این کار در دنیا و آخرت خوار و ذلیل است. ﴿قُلِ ٱللَّهُمَّ مَٰلِكَ ٱلۡمُلۡكِ تُؤۡتِي ٱلۡمُلۡكَ مَن تَشَآءُ وَتَنزِعُ ٱلۡمُلۡكَ مِمَّن تَشَآءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَآءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَآءُۖ بِيَدِكَ ٱلۡخَيۡرُۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ٢٦﴾ [آل عمران: 26]. «بگو (ای پیامبر): بارالها! ای دارنده پادشاهی (و هستی) به هرکس که بخواهی، پادشاهی (و فرمانروایی) می‌بخشی، و از هرکس بخواهی پادشاهی (و فرمانروایی) را می‌گیری، و هرکس را بخواهی عزت مى‌دهى، و هرکه بخواهى خوار می‌کنی، همه خوبی‌ها به دست توست، بی شک تو بر هر چیز توانایی».
5. این گروه اشخاصی اند که از خود چیزی ندارند بلکه از دهان دیگران صحبت می‌کنند هرکس به آن‌ها چیزی بگوید بدون فکر آن را قبول نموده و آن را پیش دیگران نقل قول می‌کند. این گروه نیز باید بکوشند که مستقل باشند و یا حداقل سخنان هرکس را بدون تحقیق قبول نکنند.

پس چه باید کرد تا از تهمت‌زدن بر دیگران رهائی یافت؟

يگانه راه حل تحقيق است! اللهأ می‌فرماید: ﴿يَٰٓأَيُّهَا ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِن جَآءَكُمۡ فَاسِقُۢ بِنَبَإٖ فَتَبَيَّنُوٓاْ أَن تُصِيبُواْ قَوۡمَۢا بِجَهَٰلَةٖ فَتُصۡبِحُواْ عَلَىٰ مَا فَعَلۡتُمۡ نَٰدِمِينَ٦﴾ [الحجرات: 6].

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگرشخص فاسقی خبر (مهمّی) را به شما رسانید در بارۀ آن تحقیق کنید، مبادا به گروهی بدون آگاهی (از حال و احوالشان و شناخت راستین ایشان) آسیب برسانید، و از کردۀ خود پشیمان شوید».

و همچنین پیامبر گرامی اسلامص می‌فرمایند: «كَفَى بِالْـمَرْءِ كَذِبًا أَنْ يُحَدِّثَ بِكُلِّ مَا سَمِعَ». [روایت مسلم حدیث شماره 7] «برای دروغگو بودن شخص همین کافی است که هر چه را بشنود (بدون تحقیق و تفحُّص) با آن سخن بگوید».

در این آیه و حدیث مسلمانان تشویق به تحقیق می‌شوند و از سخن‌گفتن بدون تحقیق منع می‌گردند، دین مقدّس اسلام به هیچ عنوان پیروان خود را اجازه نمی‌دهد که هر چه را می‌شنوند آن‌ها هم آن را تکرار کنند (یعنی گوش باشند) بلکه هرگاه در مورد کسی چیزی می‌شنوند باید نهایت احتیاط را در نظر بگیرند، و در مورد آن سخن مسموع تحقیق نمایند تا خدای نکرده از روی جهل به احوال دیگران به آبرو و حیثیت آن‌ها تاخت و تاز ننمایند، و اگرچنین کنند بدون شک آنگاه پشیمان خواهند گردید. امروزه بدون تردید ترور شخصیت برای بعضی بسیار سهل و آسان گردیده، همچنان که بسا از شخصیت‌های مبارز و داعی راه اللهأ که باید از آن‌ها بخوبی یاد گردیده و تقدیر به عمل آید، متأسفانه از آن‌ها به بدی یاد می‌گردد، و این همان خواستۀ دشمنان اسلام است که مسلمین را نسبت به علماء و داعیان راستین بدبین کنند، و از این عمل ننگین خویش به عنوان حربۀ استفاده نموده و از این خالیگاه استفاده کنند و بجای توحید، شرک را و بمقام سنّت، بدعت را و به عوض حیاء و عفت بی‌حیائی و بی‌شرمی را جایگزین نمایند؛ همچنان‌که در هر عصر و زمانی از این حَرْبه استفاده نموده‌اند.

سخن پایانی

در اخیر چند توصیه را قابل یادآوری می‌دانم:

1. ای داعی راه اللهأ! این را بدان که راه دعوت همانا سراسر از رنج و غم بوده و این حرکت دَعَوِی تو باعث توهین و تحقیرت خواهد گردید، و در حقَّت انسان‌های جاهل چنان سخنانی را روا می‌دارند که فکرش را هم نمی‌نمایی، نباید با سخنانی مثل: وهّابی، تروریست و تندرو دعوتت رو به اضمحلال و سستی برود، بلکه باید دعوت انبیاء† را فراموش ننمایی که چگونه در راه دعوت مشکلات، توهین‌ها و تحقیرها را تحمّل می‌نمودند، حتی به جای می‌رسید که به ایشان دیوانه، ساحر و جادوگر خطاب می‌کردند، و بعضی از پیامبران† را شهید کردند؛ بناءً ای دعوتگرعزیز! با بصیرت کامل درحرکت باش و این را بدان که تو رهرو انبیاء† هستی، پس خودت را به توهین، تحقیر، لت و کوب، گوشۀ زندان و سرانجام چوبۀ دار و یا هم ترور آماده بساز؛ ولی بدان که اگر تو جان شیرین و عزیزت را بخاطر اللهﻷ به خطر می‌اندازی اللهأ به عوض آن رضایت و جنّت و نعمات آن را نصیبت خواهدگردانید.

﴿۞إِنَّ ٱللَّهَ ٱشۡتَرَىٰ مِنَ ٱلۡمُؤۡمِنِينَ أَنفُسَهُمۡ وَأَمۡوَٰلَهُم بِأَنَّ لَهُمُ ٱلۡجَنَّةَۚ يُقَٰتِلُونَ فِي سَبِيلِ ٱللَّهِ فَيَقۡتُلُونَ وَيُقۡتَلُونَۖ وَعۡدًا عَلَيۡهِ حَقّٗا فِي ٱلتَّوۡرَىٰةِ وَٱلۡإِنجِيلِ وَٱلۡقُرۡءَانِۚ وَمَنۡ أَوۡفَىٰ بِعَهۡدِهِۦ مِنَ ٱللَّهِۚ فَٱسۡتَبۡشِرُواْ بِبَيۡعِكُمُ ٱلَّذِي بَايَعۡتُم بِهِۦۚ وَذَٰلِكَ هُوَ ٱلۡفَوۡزُ ٱلۡعَظِيمُ١١١﴾ [التوبة: 111]. «بی‌گمان الله از مؤمنان جانهایشان و اموالشان را خریده است، به (بهاى) اینکه بهشت برای آن‌ها باشد. (بدین صورت که): در راه الله جنگ می‌کنند، پس می‌کشند، و کشته می‌شوند، (این) و عده‌ی حقی است بر او، (که) در تورات و انجیل و قرآن (آمده است) و چه کسی از الله به عهدش وفادارتر است؟! پس شاد باشید، به داد و ستدی که شما با او کرده‌اید، و این همان کامیابی بزرگ است».

ای انسان افتراءكننده!

از اللهأ نمی‌ترسی که باعث مسدود شدن دعوت بسوی اللهأ می‌گردی؟ آیا فکر نمی‌کنی که از دروغ و افتراء چیزی جز خسران دنیوی و اخروی نصیبت نمی‌شود؟

از تفرقه انداختن میان برادران مسلمانت چه نفع می‌بری؟ آیا نمی‌دانی که تو با این عمل ننگینت روش ابوجهل، ابولهب و عبدالله ابن اُبَی را زنده می‌نمائی؟ آیا نمی‌دانی که ریختن آبرو، دروغ و افتراء از جمله گناهان کبیره است؟ آیا این را درک نمی‌کنی که با این به جان هم انداختن مسلمین شانۀ شیطان را در روی زمین سبک می‌کنی و کار او را انجام می‌دهی؟ آیا نمی‌فهمی که بخاطر نفع شخصی خود، اللهأ و رسولشص را از خود می‌آزاری؟ اگر می‌دانی؟ درک می‌کنی؟ می‌فهمی؟ پس چرا از این عمل شیطان پسندانه‌ات دست بر نمی‌داری؟

ای امّت اسلام!

امروزه بزرگ‌ترین سبب پیروزی مستعمرین در هرگوشۀ جهان، تفرقه‌انداختن میان مسلمین است؛ پس چه زیبا است بنا به دستور الله متعال که ما را بسوی وحدت و یکپارچگی دعوت می‌نماید توجه نماییم آنجا که می‌فرماید: ﴿وَٱعۡتَصِمُواْ بِحَبۡلِ ٱللَّهِ جَمِيعٗا وَلَا تَفَرَّقُواْۚ﴾ [آل عمران: 103]. «و همگی به ریسمان الله (= قرآن و اسلام) چنگ زنید و پراکنده نشوید».

بناءً بزرگ‌ترین چیزی که امروز مسلمانان را می‌تواند از مشکلات کنونی نجات دهد در واقع اتفاق و اتحاد است آنهم ممکن نیست مگر در مِحوَر قرآن‌کریم و سنّت پیامبر اکرمص (یعنی حدیث). هدف از نوشتن این رساله هم فقط برای تحقق بخشیدن همین اتفاق و اتحاد میان مسلمین بوده و چیز دیگری مورد توجّه نیست.

در اخیر ازاللهأ می‌خواهم که امّت اسلامی را یکپارچه نموده و ما را از تفرقه و نفاق نجات دهد. «آمین یارب العالمین»

وصلى الله على نبينا محمدٍ وعلى آله وصحبه وسلم تسليماً كثيراً

عبدالرحمن فاتح - هرات

دوشنبه 29 رمضان المبارک سال 1432 هـ ق و 7 سنبله سال 1390هـ ش

1. - تاریخ دعوت و اصلاح جلد پنجم باب یازدهم صفحۀ 506، ترجمۀ مولانا ابرهیم دامنی/، چاپ و صحافی توحید. [↑](#footnote-ref-1)
2. - مطلب فوق برگرفته از کتب ذیل است: ـ البته باتلخیص، تعلیق و تحقیق ـ «فتاوى الشبكة الإسلامية جزء 2 صفحه 1424، الدررالسنية في الأجوبة.. جزء 11 صفحات 180 و 181، مجموعة الرسائل والمسائل النجدية جزء 4 صفحة 209 و كتاب أكمل البيان في شرح حديث: النجد قَرْن الشيطان». [↑](#footnote-ref-2)
3. - با تلخیص، تعلیق و تحقیق برگرفته شده ازکتاب «تصحیح اشتباه تاریخی دربارۀ وهّابیت» تألیف: دکتر محمد بن سعد الشویعر، و مترجم: إسحاق بن عبدالله دبیری چاپ سال 1428 ـ 1386. [↑](#footnote-ref-3)